



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبیٰ نوره‌مفیدی

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

تاریخ: ۶ خرداد ۱۳۹۲

موضوع جزئی: انحاء روش‌های تفسیری - بررسی ادله رجحان روش تفسیری روایی

مصادف با: ۱۶ رجب ۱۴۳۴

سال: سوم

جلسه: ۳۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### ادله رجحان روش تفسیری روایی:

در مورد روش تفسیری روایی بعضی مدعی شده‌اند تنها روش و نزدیک‌ترین روش و سالم‌ترین راه فهم قرآن، روش تفسیری روایی است، چند دلیل بر این مدعا اقامه شده:

#### دلیل اول:

این روش (روش نقلی) یک روش قطعی است در حالی که روش‌های دیگر ظنی است، یعنی مثلاً اگر کسی با تدبر و تعقل و اجتهاد بخواهد به تفسیر آیات اقدام کند قابل اعتماد نیست چون مبتنی بر فهم و درک و ظن شخصی است در حالی که وقتی یک روایت معتبری از امام معصوم (ع) وارد شده چون صدور آن از ناحیه معصوم (ص) قطعی است قهراً آنچه امام (ع) در تفسیر یک آیه بیان می‌کنند مطابق با واقع است و ما یقین داریم مراد خداوند تبارک و تعالی از این آیه همان است که امام معصوم (ع) فرموده است.

#### پاسخ:

به نظر می‌رسد این دلیل تمام نیست، چون در تفسیر روایی هم روایات، قطعی نیستند؛ یعنی مواردی که به طور قطعی ما بتوانیم یک مقصود و منظوری را از آیه استفاده کنیم بسیار کم است، در همان موارد کم هم دلالت روایات قطعی نیست. پس عمده این است که تعداد روایات بسیار کم است، بحث ما در مواردی است که یا اساساً روایتی درباره آنها نقل نشده یا اگر هم روایتی وجود دارد قطعی نیست، ما می‌خواهیم ببینیم آیا از این دلیل می‌توان انحصار روش تفسیر در روش روایی استفاده کرد یا نه، در اینکه این روش یک روش خوب و مطمئن است شکی نیست و اگر روایات معتبر در مورد همه آیات وجود داشته باشد قطعاً این روش بر سایر روش‌ها مقدم است و مسلماً آنچه معصومین (ع) در تفسیر آیات می‌گویند به کلام خداوند تبارک و تعالی نزدیک‌تر و یا مطابق با آن است، اما مشکل این است که ما در کثیری از آیات، یا روایات معتبر نداریم و یا اگر روایت معتبر هم داریم از نظر دلالت مشکل دارند. بعلاوه در روش اجتهادی، روایات نادیده گرفته نشده، یعنی روش اجتهادی روشی است که قرآن بر پایه قرآن یعنی آیات دیگر و روایت و تدبر و تفکر و تعقل، تفسیر می‌شود، پس اگر ما از روش اجتهادی سخن می‌گوییم منظور، صرف تدبر و تعقل بدون اتکاء به قرآن و روایات نیست، لذا به نظر می‌رسد دلیل اول تمام نیست.

## دلیل دوم:

طبق بعضی از آیات قرآن این حق منحصر در پیامبر (ص) و کسانی است که پیامبر (ص) آنها را تأیید کرده است، مثلاً آیه شریفه: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است را برای آنها روشن سازی؛ شاید اندیشه کنند، این آیه صریح در این است که مبین و مفسر قرآن شخص پیامبر (ص) است، یعنی تنها منبع برای تفسیر قرآن شخص پیامبر (ص) یا کسانی هستند که پیامبر (ص) آنها را تأیید کرده است. طبق این آیه ما فقط می‌توانیم به آنچه پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن گفته‌اند اعتماد کنیم لذا روش تفسیری روایی مطابق با آیات است ولی روش تفسیری اجتهادی مخالف با ظاهر آیات قرآن است.

## پاسخ:

این دلیل هم مخدوش است چون:

**اولاً:** این آیه در مقام بیان شأن خاص پیامبر (ص) برای تفسیر است یعنی بر اولویت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نسبت به سایرین در تفسیر آیات قرآن دارد و دال بر انحصار نیست.

**ثانیاً:** آنچه از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به ما رسیده محدود است و در بسیاری از آیات، روایتی از خاندان عصمت و طهارت (ع) نداریم و با توجه به اینکه نمی‌شود آن آیات را کنار گذاشت لذا می‌توان از روش تفسیری اجتهادی و عقلی برای تفسیر قرآن استفاده کرد.

**ثالثاً:** به طور کلی ویژگی روش تفسیری روایی و مزیت‌ها و امتیازات این روش در جای خود محفوظ است و ما هم به آن اذعان داریم لکن بحث در این است که آیا این دلیل می‌تواند اثبات کند که راه‌ها و روش‌های دیگر برای تفسیر قرآن مردود است؟ آنچه مسلم است این است که از این دلیل نفی روش اجتهادی و عقلی برای تفسیر قرآن بدست نمی‌آید.

## دلیل سوم: حدیث ثقلین

قال رسول الله (ص): «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ پیامبر (ص) می‌فرماید: من در میان شما دو میراث گرانها باقی گذاشتم که قرآن و اهل بیتم هستند، مادامی که به هر دو تسمک کنید دچار ضلالت و گمراهی نخواهید شد و این دو از هم جدا نخواهند شد تا زمانی که در بهشت بر من وارد شوند. قرآن به عنوان یک بال و عترت به عنوان بال دیگر برای هدایت و تبیین صراط مستقیم زندگی انسان معرفی شده‌اند، آنچه در کنار قرآن و به عنوان عدل قرآن معرفی شده عترت یعنی فعل و قول و تقریر معصومین (ع) است و این نشان دهنده این است که تنها کسانی که می‌توانند قرآن را تبیین و تفسیر کنند اهل بیت (ع) هستند، عقل و اجتهاد کنار قرآن قرار داده نشده و عترت عدل قرآن دانسته شده لذا این حدیث هم بر اعتبار تفسیر روایی دلالت دارد.

## پاسخ:

پاسخ این دلیل هم از آنچه در اشکال به دلیل اول و دوم ذکر شد معلوم می‌شود چون:

۱. نحل/۴۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۴، باب ۵. الوسائل ج ۱۸ ص ۱۵۱ ب ۱۳ ح ۷۷ و ص ۱۹ ب ۵ ح ۹.

**اولاً:** این حدیث جایگاه ویژه اهل بیت (ع) را در تفسیر قرآن بیان می‌کند و با این حدیث معلوم می‌شود اهل بیت (ع) جایگاه خاص و ممتازی در تفسیر و تبیین قرآن دارند لذا نفی تدبّر و تعقل از این حدیث استفاده نمی‌شود.

**ثانیاً:** همان طور که قبلاً هم گفتیم اساس روش اجتهادی بر چند رکن است که یکی از آنها استفاده از روایات است، پس آنچه در روش تفسیری اجتهادی و عقلی اعمال می‌شود با آنچه اهل بیت (ع) می‌فرمایند منافاتی ندارد.

**ثالثاً:** اهل بیت (ع) در مورد کثیری از آیات قرآن چیزی فرموده‌اند و یا اگر مطلبی فرموده‌اند به دست ما نرسیده است، حال اگر قرار باشد ما در تفسیر قرآن فقط به روایات اعتماد کنیم قهراً باید بخش عظیمی از آیات که روایتی در ذیل آن نیامده ترک شود و این مطلبی است که نمی‌توان به آن ملتزم شد.

#### **دلیل چهارم: روایات دال بر ممنوعیت تفسیر به رأی**

روایات کثیری وارد شده دال بر اینکه تفسیر به رأی ممنوع است و ما سابقاً به بعضی از آن روایات اشاره کردیم، به هر حال اگر تفسیر به رأی ممنوع باشد اثبات می‌شود که فقط تفسیر روایی جایز است چون روش تفسیری اجتهادی و عقلی در واقع نوعی تفسیر به رأی است، کسی که در آیات قرآن اجتهاد می‌کند و فهم و درک و استنباط خود را از آیه بیان می‌کند در واقع قرآن را به رأی و استنباط و اجتهاد خود تفسیر می‌کند و طبق روایات دال بر نهی از تفسیر به رأی، این کار ممنوع است.

#### **پاسخ:**

این دلیل هم مخدوش است چون ما در بحث از تفسیر به رأی گفتیم منظور از تفسیر به رأی تحمیل رأی و نظر مفسّر به آیات قرآن است یعنی خواسته و نظر خودش را به آیات قرآن تحمیل کند نه اینکه اگر کسی با تدبّر و تعقل و در چارچوب ظواهر آیات به تفسیر قرآن بپردازد مشمول روایات نهی از تفسیر به رأی شود، پس تفسیر به رأی ماهیتاً با روش تفسیری اجتهادی و عقلی متفاوت است چون در تفسیر به رأی مفسّر فقط به رأی و نظر خود تکیه می‌کند و کاری به روایات ندارد اما یک رکن مهم روش تفسیری اجتهادی و عقلی اعتماد به روایات وارده از معصومین (ع) است.

#### **نتیجه:**

در مجموع تا اینجا نتیجه این شد که روش تفسیری روایی یکی از انحاء تفسیر است که سابقه دیرینه و طولانی از زمان صحابه دارد یعنی بلافاصله بعد از رحلت پیامبر (ص) این روش، روشی بود که در آغاز تفسیر حاکم بود. بعضی از مفسّرین مثل ابن عباس هم که گاهی به اجتهاد خود عمل می‌کردند، در واقع خیلی کم اتفاق می‌افتاد که این کار انجام شود، این روش (روش نقلی) روشی است که مورد تأیید است و ادله بر صحت این روش تأکید دارد ولی شرائطی دارد که باید به آنها توجه شود:

**اولاً:** انحصار تفسیر قرآن در این روش غلط است.

**ثانیاً:** آفتی که این روش را تفسیر می‌کند باید مراقبت شود، ورود اسرائیلیات و اکاذیب در این دایره زیاد شده لذا باید مراقبت شود و روایات تفسیری از اسرائیلیات و مجعولات، پالایش شود. قهراً روایاتی که در روش تفسیری نقلی مورد نظر ماست روایاتی است که معتبر است و سنداً و دلالتاً قابل اتکاء و اعتماد است، این روش یک روش قابل قبولی است ولی کافی نیست و

نمی‌توان برای تفسیر قرآن صرفاً به این روش اتکاء کرد، گرچه این روش برای تفسیر قرآن لازم است لکن باید با بعضی از امور دیگر که به آنها اشاره خواهیم کرد تلفیق شود.

### **کتاب تفسیری روایی:**

نکته‌ای که لازم است به آن اشاره شود این است که تفاسیر روایی در بین شیعه و اهل سنت زیاد است که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. منظور از تفاسیر روایی تفاسیری است که فقط بر این روش و جنبه تأکید دارند، یعنی یا فقط به روایات اعتماد کرده‌اند یا اینکه وجه غالب آنها روایات است.

### **مهمترین تفاسیر روایی شیعه**

۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، او از مشایخ کلینی بوده است، این کتاب شامل مجموعه‌ای از روایات تفسیری است و به نام تفسیر علی بن ابراهیم قمی شهرت پیدا کرده اما فقط روایات علی بن ابراهیم قمی در آن نیامده بلکه این کتاب دو بخش دارد که در بخشی از آن روایات علی بن ابراهیم آمده و در بخش دیگر روایات تفسیری ابوالجارود جمع‌آوری شده است، لذا این کتاب شامل دو بخش است و مقدمه این کتاب نشان می‌دهد که این روایات تفسیری را یکی از شاگردان علی بن ابراهیم جمع‌آوری کرده لکن از باب تغلیب آن را به نام علی بن ابراهیم قمی ذکر کرده است.

۲- تفسیر عیاشی، او از محدثان قرن سوم و هم عصر کلینی است. در تفسیر او از ابتدای قرآن تا سوره کهف آمده و مابقی سور در این تفسیر نیامده، یکی از مشکلات این تفسیر این است که روایات بدون سند ذکر شده است، البته ادعا شده که نسخی از این تفسیر سابقاً وجود داشته که در آن، روایات با ذکر سند آورده شده و بعداً به خاطر اختصار اسناد روایات را حذف کرده‌اند.

۳- تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی آن را نوشته که عمدتاً روایات تفسیر عیاشی و علی بن ابراهیم قمی را جمع کرده است. البته مرحوم فیض همین کتاب را مختصر کرده به نام تفسیر اصفی.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن نوشته مرحوم سید هاشم بحرانی.

۵- تفسیر نور الثقلین هویزی.

### **مهمترین تفاسیر روایی اهل سنت**

۱- تفسیر صنعانی (متوفی ۲۱۱ ه.ق).

۲- تفسیر نسائی (متوفی ۳۰۳ ه.ق).

۳- تفسیر جامع البیان طبری (متوفی ۳۱۰ ه.ق).

۴- الدر المنثور سیوطی (متوفی ۹۱۱ ه.ق).

**بحث سال آینده:** روش تفسیری اجتهادی را انشاء الله در سال تحصیلی آینده مورد بحث قرار خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»